

اوردالی (آزمایش ایزدی یا آیین وژ)

نویسنده: داریو سا باتوچی

مترجم: مهرداد رایجیان اصلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرېنجي
پرئال جامع علوم انساني

«اوردالی»^۱ یک آزمایش ایزدی است که کارکردی قضایی دارد. واژه اوردالی از لفظ اوردالیوم قرون وسطی (*Ordalium*)، شکل لاتین لفظ ژرمنی *Urteil* (به معنای محکومیت و حکم مجازات) وارد زبان انگلیسی شد. دو دسته اوردالی قضایی از هم متمایز می‌گردند:

- آن دسته که به وسیله یک قاضی یا مقام قضایی به عنوان شکلی از محاکمه تعیین و مقرر می‌شوند.

- و آن دسته که همچنین شامل محکومیت و مجازات متهم می‌باشند.

اوردالیهای قسم اول، غالباً مبتنی بر بخت آزمایی و تعیین گناهکاری (تقصیر) فرد در میان یک گروه از مظنونین هستند. می‌توان گفت به جز آن دسته که شامل آزمایش ساده‌ای می‌شوند، هر اوردالی به منظور اثبات قطعی گناهکاری یا بی‌گناهی متهم معین می‌گردد. برای مثال، یک طبیب شوشونی (*Shoshoni*)، دو تار از موی سر متهم را برمی‌داشت و تحت مراقبت خود قرار می‌داد، چنانچه آن دو تار مو پس از آن روز ناپدید می‌گشت، دلیل بی‌گناهی، و اگر باقی می‌ماند دال بر گناهکاری متهم بود.

و اما اوردالیهای قسم دوم، آنهايي هستند که متهم را در معرض خطری مهلک قرار می‌دهند. چنانچه متهم از مرگ بگریزد، تبرئه می‌گردد و اگر در جریان آزمایش بمیرد، مرگش به عنوان مجازات سزاوار گناه به اثبات رسیده وی تلقی می‌شود. بیشترین

1. Dario Sabbatucci, Translated from Italian by Miriam Friedman, in *Encyclopedia of Religion*, ed. M. Eliade, U.S.A, 1986, p. 22 - 97.

اوردالیها از این دسته عبارتند از: اوردالی به وسیله زهر، که در آن، متهم مجبور به خوردن مواد زهرآلود می‌شود. (چنانچه بی‌گناه باشد، سم را پس می‌فرستد)؛ نوع دیگر، اوردالی به وسیله آب است که در آن، متهم با به آب رفتن، خود را به خطر می‌اندازد؛ و قسم دیگر، اوردالی به وسیله آتش است که در آن، متهم، سوختن به منظور مرگ را خطر می‌کند.

انواع و منابع اوردالی قضایی. قدیمی‌ترین مجموعه قوانینی که متضمن اوردالی قضایی باشد، قانون حمورابی است (بابل ۱۷۵۰ - ۱۷۹۲ ق. م) که اوردالی مصطلح به «رودخانه» را به طور جالب توجهی در منطقه بین‌النهرین در اوایل قرن چهارم پیش از میلاد مقرر داشته است. در اوردالی رودخانه (که به خاطر شمول محکومیت و مجازات، به طبقه دوم اوردالیها تعلق دارد)، زن متهم به جادوگری یا زنا در رودخانه انداخته می‌شد، چنانچه غرق می‌گشت، گناهکار به شمار می‌رفت و اگر نجات می‌یافت، تبرئه می‌شد. جالب توجه است که این دو جرم (جادوگری و زنا) از روی آمار به دست آمده در مدارک تطبیقی اوردالی، رقم بالاتری را به نسبت سایر جرائم به خود اختصاص می‌دادند، و دیگر اینکه به نظر می‌رسد قانون حمورابی در مورد جادوگری، اوردالی (یا آنچه ما «بار اثبات دلیل» می‌نامیم) را بر عهده اتهام زننده، و نه متهم - آن طور که ما انتظار داشتیم - می‌گذارد.

مورد دیگر اعمال اوردالی به عنوان یک دلیل قضایی، به قرون وسطای قدیم باز می‌گردد. بر خلاف قانون حمورابی - که قوانین مربوط به تمدن حقوقی بین‌النهرین را مقرر می‌دارد - اوردالی در قرون وسطی یک جریان انحرافی در تاریخ حقوق اروپا را نشان می‌دهد که ریشه در حقوق رومی دارد. پیدایش اوردالی در فرهنگ اروپایی می‌تواند به طور مستقیم به سازش و انطباق سنن رومی - مسیحی با آداب و رسوم ژرمنی نسبت داده شود. اوردالی پذیرفته شد، زیرا مشمول قوانین و مقررات قبیله‌ای اقوام مختلف ژرمن قرار گرفته بود و همچنین به این سبب که جلوه‌ای از عدالت ربانی تلقی می‌شد؛ تا آنجا که به «قضاوت خداوندی» موسوم گشت. به جهت آرایه یک نمونه مربوط به تعامل این دو قالب مرجع - یک قالب مدنی (اجتماعی) و یک قالب مذهبی - می‌توان به قانون فریزونورم

(*Lex Frisonorum*) اشاره کرد که آزمایش در خصوص یک جرم را در جایی که بیش از یک نفر مظنون بودند، مقرر می‌داشت.

سه رکن مربوط به این اوردالی، به آن، ویژگی تقدس آمیزی داده بود: ۱- وجود یک عابد که ممکن بود فرد گناهکار را شناسایی کند و گناه او را افشا سازد؛ ۲- درخواست یک روحانی به منظور انجام دعا و نیایش در مراسم مذهبی؛ ۳- و تعهد به اجرای مراسم نیایش در یک کلیسا یا لاقل در یک مکان مقدس متبرک. این قالب مذهبی مرجع، به خاطر وضعیت نا بسامان کلیسا، که در حالات مختلفی کشیش را از توجه به اجرای اوردالی منع می‌نمود، از میان رفت. این امر به تدریج، به طرد اوردالی از سوی نهادهای قضایی منجر شد. بنابراین، وجود اوردالی در فرهنگ غربی باید تصادفی و به هر تقدیر، خاص و ویژه محسوب گردد.

قانون سالیک (*Lex Salica*)، اوردالی‌هایی را که در آنها استقامت متهم در برابر درد و رنج، آزمایش می‌شد و همچنین اوردالی‌هایی را که متضمن بخت آزمایی بودند، مطرح ساخت. این اوردالی قضایی با تحمیل شکنجه بر متهمی که از او تحت اجبار، اقرار گرفته می‌شود، منطبق است. بیشترین استفاده عمومی از شکنجه در محاکمه از طریق ایراد درد و رنج بر متهم، شکنجه با آب جوش را شامل می‌شد، اما قانونی متعلق به سال ۸۰۳ ق. م از آزمایش به وسیله شمشیر صحبت می‌کند. در حالت نبرد تن به تن، به نظر می‌رسد آزمایش به وسیله شمشیر، قدیمی‌ترین و ثابت‌ترین روش محاکمه در سنت ژرمنی بوده باشد. دوئل میان شاکی و متهم، زمانی مورد تمسک واقع می‌گردید که متهم قادر به معرفی شهود کافی جهت شهادت بر بی‌گناهی خود نبود. (هرچه جرم بزرگتر و مهمتر بود، متهم به معرفی شهود بیشتری نیاز داشت). امتناع از دوئل به وسیله شاکی به منزله اثبات بی‌گناهی متهم بود، اما امتناع از سوی متهم، گناه او را به اثبات می‌رسانید. مطابق قاعده (*Edictus Rotharii*) متهم می‌توانست یک نماینده به جای خود معرفی کند. همچنین اگر او نوع متفاوتی از آزمایش را می‌پذیرفت، در این صورت، مجاز به امتناع از دوئل بود. آزمایش به وسیله شمشیر که جایگزین دوئل شده و به *novem vomers*

موسوم بود، از سوی قوم *Thuringians*^۱ اعمال می‌گردید. در یک نوع از اوردالی که می‌تواند «آزمایش توأمان شمشیر و درد و رنج» نامیده شود؛ متهم، مجبور به راه رفتن روی نُه تیغه آهنی با پای برهنه می‌شد. تلفیق روش تیغه‌های آهنی با روش اوردالی به وسیله شمشیر در این جا مشهود است. این روش، از دوئل - که به اشراف اختصاص داشت - برای کشاورزان مناسبتر بود. دوئل به عنوان یک اوردالی برای اشراف، به منزله خصیصه ممتاز قوانین شوالیه‌ای پابرجا ماند و حتی در قرون معاصر نیز به عنوان یک طریقه حل و فصل خصوصی منازعات - که گاهی مجاز و زمانی دیگر از سوی قانون ممنوع شناخته می‌شود - ابقا گردیده است.

سوابق اوردالی در کتاب مقدس^۲. مفهوم قرون وسطایی اوردالی، به عنوان نمادی از «قضاوت خداوندی»، شاید در آداب و سنن ژرمنی ریشه داشته باشد، اما دیگر سوابق آن را یقیناً باید در کتاب مقدس جست و جو نمود. در این کتاب می‌خوانیم که در جریان آزمایش، حکم از سوی خدا نازل می‌شود و آزمایش بدین شکل منازعات را حل و فصل می‌نماید. در *Joshua*^۳ به آزمایش قضایی به منظور کشف متخلف از منهیات الهی، به طور دقیق و کامل تصریح شده بود: نخست، قبیله فرد گناهکار مشخص می‌شد، سپس خویشان و بعد خانواده او و در نهایت خود شخص تعیین می‌گردید.

باید متذکر شد که همین روش «تعیین از قبیله تا خود فرد» نیز برای انتخاب شاول (*Saul*) به عنوان نخستین پادشاه مورد استفاده قرار می‌گرفت، همچنین خود شاول از این شیوه به عنوان یک روش قضایی به منظور کشف متخلفین قوانین مدنی (اجتماعی) - نه قوانین الهی - استفاده می‌کرد. شاول با توجه به موقعیت ویژه خود (موقعیت سلطنتی)، که او را از مقررات طایفه‌ای مستثنا می‌ساخت، یک سو تمام قبایل

۱. قوم آلمانی ساکن مرکز آلمان که حکومتشان در قرن ششم به وسیله فرانکها از میان رفت. م.
 ۲. کتاب مقدس اعم است از: کتاب عهد قدیم (تورات) و کتاب عهد جدید (انجیل). در این قسمت، چنان که خواهیم دید مراد از کتاب مقدس، کتاب عهد قدیم (تورات) می‌باشد. م.
 ۳. کتاب یوشع، منسوب به پیغمبر بنی اسرائیل (یوشع بن نون) که بعد از موسی (ع)، قوم بنی اسرائیل را در بیابان رهبری کرد. م.

قوم بنی اسرائیل، و در طرف دیگر، خود و فرزندش (Jonathan) را تعیین می‌نمود، و هنگامی که انتخاب، تنها میان خود آنها بود، این فرزند شاول بود که از طریق این آزمایشها، گناهکار شناخته می‌شد. به این ترتیب در این دوره از تاریخ بنی اسرائیل، همان شکل از اوردالی در تعیین فرد گناهکار - خواه یک قاعده اجتماعی را شکسته بود خواه قاعده‌ای الهی را - و همچنین در انتخاب نخستین پادشاه به کار می‌رفت.

این مسأله نه تنها از این جهت که یک فرمان ملوکانه با یک قاعده مذهبی و الهی برابری می‌کند، بلکه از این نظر حائز اهمیت است که استفاده ناروا از امتیازات سلطنتی، خود، به منزله نقض یک قاعده مذهبی به شمار می‌رود. در نتیجه کتاب مقدس، استقرار سلطنت مطلقه در قوم بنی اسرائیل را به عنوان یک تصرف غاصبانه معصیت‌آمیز، از سوی مقام و مرجع مذهبی توصیف می‌نماید. بنابراین خداوند، خود تعیین فرد غاصب را به عنوان ناقض قانون الهی به عهده می‌گیرد. اساساً این روشی است که جامعه در آن از مسؤولیت اتخاذ تصمیم مبرا است.

اوردالی و قدرت. ممکن است گفته شود با توجه به خطر نامعلومی که دروغ در تصمیمات ایجاد می‌کند، توسل به اوردالی همواره آزاد است، اگرچه این مفهوم از اوردالی به یک طرز تفکر نوعاً غربی از مسؤولیت بستگی دارد. اوردالی در کتاب مقدس، مجموعه مقامات الهی، مذهبی، سلطنتی و قضایی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. در مفهوم مجرد، این ارتباط، در قالب فرمان یک پادشاه - کسی که به واسطه لطف و رحمت الهی، عدالت را به نام خداوند اجرا می‌کند، چنان که اگر خدا می‌بود چنین می‌کرد - مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. اما به تعبیر ملموس، نهاد سلطنت از طریق انتقال موروثی مقام مزبور حمایت می‌شود که به موجب آن، یک فرد به صرف آنکه فرزند پادشاه سابق باشد، به سلطنت می‌رسد. او به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان یک قاضی عالی مقام، جانشین خداوند گردد، زیرا به او علم لدنی داده نمی‌شود. همچنین او نمی‌توانست به عنوان شاکی یا متهم مشمول یک حکم قرار گیرد. همانند مورد شاول (Saul)، این تناقضات می‌توانند حل و رفع گردند.

اوردالی و سلطنت. زمانی که فرد، مقام سلطنت را به ارث نبرده است، اولین پادشاه به وسیله آزمایش (ایزدی) تعیین می‌گردد، یا چنین فرض می‌شود که او تحت این عنوان تعیین شده است. یک مثال معروف از این شیوهٔ توسل به اوردالی، به عنوان یک توجیه اسطوره‌ای از منصب سلطنت، ماجرای رومولوس (*Romulus*) است که از آنجا که دوبار به مشاهده کرکسها مبادرت ورزید. همان طور که برادرش ریموس (*Remus*) چنین کرد. نخستین امپراتور روم گردید. تاتموس سوم (*Thothmose*) - ۱۴۵۰ - ۱۵۰۴ قبل از میلاد. (یکی از بزرگترین فراعنه مصر) نیز بر انتخاب خود از طریق الهامات غیبی از سوی آمون (*Amun*)^۱ مباحثات نمود.

چنانچه یک پادشاه مشمول آیین و رویه قضایی قرار گیرد، بسیار محتمل است که به عنوان طرف زیان دیده و یا موضوع یک خیانت شناخته شود. اثبات جرم خیانت به کشور در قرون وسطی، نیازمند حکمی از سوی خدا بود. همچنین باید متذکر گردید که تنها اوردالی معروف در زمان امپراتوری اینکا (*Inca*)^۲، به بزه خیانت مربوط بود: متهم به خیانت، به مدت یک شبانه روز در یک سلول انفرادی به همراه جانوران وحشی و درنده یا مارهای سمی و خطرناک حبس می‌شد؛ چنانچه در پایان آن مدت، از سلول زنده خارج می‌شد، تبرئه می‌گردید.

بیشترین نمونه‌های اوردالی که متضمن ارتباط متقابل میان مقامات قضایی، مذهبی و سلطنتی بود، در مصر رخ داده است، جایی که این تأسیس از آنجا نشأت یافته بود. در مدل کلاسیکی که مصر معرفی می‌کند، فرعون به عنوان فردی بهره‌مند از علم لدنی که مقام خداوندی را احراز می‌کند و یا اصولاً خداوندی در روی زمین تلقی می‌شود، اختیار

۱. آمن از خدایان مصر قدیم است که در ابتدا خدای محلی طیوه بوده است (این محل در ۵۶۰ کیلومتری قاهره نزدیک آبادیهای کنونی به نام کارناک و الاقصر واقع می‌باشد). آمن یا آمون، گاه به صورت قوچ، گاه با بدن انسان و کله قوچ نمایش داده شده است و گاه وی را به صورت انسان مجسم می‌کردند. بر سرش دو پر بزرگ که نماد شاهی بود و در دستهایش عصای سلطنتی که نماد حیات بود قرار داشت. بعدها او را به رع (خدای آفتاب) به عنوان آمون رع مورد پرستش قرار دادند. (*American Encyclopedia, rolum 1, 1926, p. 578*)

۲. منسوب به اقوام خورشید پرست ساکن آمریکای جنوبی (کشور کنونی پرو). م.

قضایی خود را در برخورد و تلاقی با الهامات غیبی، به واسطه آراء و احکامی که اغلب مورد درخواست واقع می‌گردید، اعمال می‌کند. در تاریخ مصر، نیروهایی برتر وجود داشت، برای مثال در بیست سلسله نخست (۹۵۰-۱۰۸۵ ق. م) زمانی که عدالت از طریق الهامات غیبی اجرا می‌شد، به نظر می‌رسد بر اجرای عدالت توسط پادشاه یا محاکم سلطنتی تغلیب داشته است. اما ما همچنین می‌دانیم که احکام غیبی، در نتیجه توسل به محاکم سلطنتی، مورد اعتراض و ایراد واقع می‌شدند.

اوردالی و الوهیت. سابقه «قضاوت خدایی» قرون وسطایی در کتاب مقدس، نه تنها باید به منظور تبیین سازش و انطباق آداب و رسوم رومی - مسیحی با عرف و عادات ژرمنی در نظر گرفته شود، بلکه در خصوص مسایل ماوراء الطبیعه نیز باید از طریق ارتباط میان اوردالی با عالم الوهیت معرفی گردد. اوردالی یک آیین مستقل است نه یک آیین فرهنگی. به این ترتیب، در برخی بسترهای تاریخی، این رابطه یک عامل فرعی محسوب می‌شود، تقریباً در قالب تقویب کارآیی اوردالی به عنوان یک روش قضایی. موارد زیادی از اوردالی در منازعات شخصی مربوط به این بسترها بدون استدعا و استمداد الهی، مورد استفاده واقع شده است. اوردالی رودخانه در بین النهرین، هیچ زمینه‌ای برای مداخله الهی فراهم نمی‌سازد؛ در واقع، قانون حمورابی دو روش انتخابی برای محاکمه را مجاز می‌شمارد: اوردالی یا مداخله الهی.

در اتهامی نظیر زنا، متهمه می‌توانست بی‌گناهی خود را یا به وسیله «سوگند به خدا» یا از طریق تسلیم خود در برابر اوردالی رودخانه، به اثبات رساند. کارکرد قضایی «سوگند به خداوند»، که حتی در نظامهای حقوقی - قضایی عصر ما نیز ابقا گردیده است، از انطباق پدیده اوردالی با منطق ادیان توحیدی و غیر توحیدی سرچشمه می‌گیرد که در آن، خداوند کسی است که متخلفان و سوگندشکنان را از طریق اعمال مجازات بی‌قید و شرط و در جریان محاکمه اوردالی به کیفر می‌رساند. اساساً خداوندی که متهم، به او سوگند می‌خورد، همان قاضی خوانده می‌شود؛ از دیدگاه تاریخی، این کسان، معمولاً فرزندان خداوند و یا خدایان هدایت‌گر و راهنما و خدایان دارای علم لایتناهی هستند. رافائل

پتازونی (۱۹۵۵) این نقش قضایی را عملکرد اصولی یک خدای دارای علم لایتناهی نامیده است. شاماش (*Shamash*) - خداوند خورشید در بین‌النهرین - که متهم برای اثبات بی‌گناهی خود به او سوگند می‌خورد، «ارباب حکم و رأی» (*bel dini*) نامیده می‌شد و «پدر عدالت» (*Kettu*) و «راستی و درستی» (*Masharu*) تلقی می‌گشت.

کتاب مقدس، سوگندهای قضایی را به عنوان یک دلیل پیش بینی نکرده است، اما سوگندهای مربوط به کتاب مقدس، ماهیت یک عهد و پیمان یا عقوبت و عذاب را دارند. حتی رسمی‌ترین فرقه‌های یهودی، اقامه سوگند را منع می‌کردند، چنان‌که عیسی مسیح (ع)، بر اساس *Matthew*^۱ چنین می‌نمود. با این وجود، اوردالی در مورد اتهام به زنا مطرح و چنان‌که پیشکشی به خداوند باشد، انجام می‌شد.

این امر به «هدیه بدگمانی» مصطلح بود. این هدیه نسبت به خداوند، انجام تکلیفی جهت طلب حضور او بود؛ زن مظنون به زنا در پیشگاه خداوند بر بی‌گناهی خود سوگند می‌خورد، تشخیص احتمال دروغ، نیازی به مداخله الهی نداشت: مجازات می‌توانست به افرادی محول شود که اجرای مراسم شرب «آب تلخ» را - به زنی که مجبور به خوردن آن بود - بر عهده داشتند. چنانچه آن زن گناهکار بود، داروی مزبور باعث نفخ معده او می‌گردید.

در حقوق روم، سوگندها جنبه عمومی داشتند و هرگز به عنوان یک فرایند قضایی، اوردالی به معنای واقعی را مطرح نمی‌کردند. موارد مختلفی که در آن، متهم خود - خارج از رویه قانونی - به منظور اثبات بی‌گناهی‌اش، درخواست مداخله الهی را می‌نمود، استثنا هستند. جالبترین این موارد، ماجرای *Claudia Quinta* (یک راهبه متهم و مظنون به بی‌عفتی) می‌باشد که خود را تسلیم رأی *Magna Mater* نمود. (۲۰۴ ق. م.).

هرچند سوگندها در یک دعوی حقوقی ممکن است مداخله الهی را از اوردالی تفکیک کنند، اما موارد خلاف آن نیز صادق است. گاهی اوردالی، خود، دارای وصف الهی - ربانی تلقی می‌گردد. برای مثال، در میان سودانیهای داخلی (*Azaude* و مردم همسایه)،

۱. معروف به انجیل متی، یکی از انجیل‌های چهارگانه کتاب عهد جدید. م.

اوردالی به وسیله زهر، واجد وصف و خصیصه الهی - ربانی می باشد. به خاطر قلت دلایل و مدارک، نمی توان مشخص نمود که چه میزان از اوصاف یک عرف و عادت بومی و محلی به مفهوم اروپایی (که به تغلیب صور الهی - ربانی متمایل است) بستگی دارد. اما این یک حقیقت است که چنین جریاناتی حتی در میان نسلهای آفریقایی - به عنوان بردگان آمریکاییها - وجود داشته است. اوردالی به وسیله سم هنوز هم در میان مارونهای گینه فرانسوی^۱ و سورینام^۲ رایج است، نسل بردگانی که در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی تهرود نموده و یا به جنگلها می گریختند.

این اوردالی با مفهوم نیایش ادون (*Odun*) - خدای عدالت - سازگاری و انطباق دارد. نام این خدا به لقب و عنوان *odu* باز می گردد که از سوی سودانیهای آفریقایی غربی (مثلاً *yorulas*) به منظور تعیین نشانه های نظام پیامبر گونه شان (خارق العاده شان) به کار می رفت. این امر بیش از آنکه نشانگر اعمال پدیده اوردالی به عنوان جایگزینی برای حکم خداوند باشد، مؤید خصیصه پیامبر گونه و تجریدی این پدیده است.

اوردالی به عنوان کارزاری پیامبر گونه (خارق العاده). ما اوردالی را در قالبی پیامبر گونه (خارق العاده) با هدفی قضایی در نظر گرفته ایم. در این منظر، خصوصیات دوئل (نبرد تن به تن) - که با شکل ژرمنی آن آغاز می شود - در قرون وسطی به عنوان محاکمه ای قاعده مند، به وسیله شمشیر، تعریف شده است. همچنین در سنت ژرمنی،^۳ *Tacitus* تحول رسمی دوئل (از اشکال اوردالی) را نه به عنوان صورتی پیامبر گونه با کارکردی قضایی، بلکه به عنوان مبارزه ای با کارکرد خارق العاده توصیف می کند. پیش از کارزار، ژرمنها یکی از سربازان دشمن را اسیر و او را وادار به مبارزه با یکی از جنگجویان خود می کردند. نتیجه پیکار به عنوان پیامد قریب به یقین آن کارزار تلقی می گشت. به نظر می رسد این طریقه به منظور توسعه و تعمیم تعریف اوردالی باشد، اما در واقع، دامنه

1. *Marroons (or Bush Negroes) of French Guina.*

2. *Surinam.*

۳. مورخ رومی، نویسنده سالنامه ها و تواریخ و گفتمان سخنوران. م.

این مفهوم را تا حدی که آن را بی معنا سازد، گسترش می دهد، دقیقاً به خاطر دگرگونی کارکردی رویه قضایی. از طرف دیگر، این گونه تضعیفهای ناشی از دگرگونی این جنبه، به گونه ای مناسب سبب استحاله اوردالی به موضوع الهامات غیبی می گردد. اوردالی تبدیل به یک فرایند قضایی می شود؛ در هر شکلی باید یک پاسخ الهام آمیز غیبی یافت شود. توسل مداوم به قسم - قابل تعبیر به اوردالی - همان طور که اشاره شد، به نظر می رسد دلایلی را برای چنین فرایندی فراهم سازد. نباید گفت که در روش ژرمنی اجرای دوئل - به عنوان اوردالی پیش از کارزار - کارکرد معجزه آسای اوردالی سبب هدر رفتن عملکرد قضایی آن می شود. در حقیقت، در سطح پدیدارشناسی، کارزار - به عنوان راه حل رفع یک منازعه میان دو گروه انسانی (اعم از اتباع داخلی، قبایل و طوایف) - خود می تواند به منزله یک حکم و رأی تلقی گردد. همچنین کارزار ممکن است یک اوردالی به شمار رود. تفاوت میان واقعیت و ظاهر امر، خیلی بر واقعیتها به عنوان تفسیر متکی نیست. یک نمونه، نزاع میان *Horatii* و *Curiatii* می باشد: این پرسش ارزشی ندارد که آیا واقعاً این مسأله اتفاق افتاده یا این که فقط یک اسطوره است، زیرا آنچه برای مباحث ما مهم است، مدل تفسیری می باشد. اجازه دهید با منازعات متضمن کارزار آغاز کنیم: یک مورد شایع و رایج عبارتست از تجاوز کشاورزان رومی بر سرزمین آلبالونگا (*Alba Longa*) در دوران سلطنت *Tullus Hostilius* و همچنین دستی یازی کشاورزان آلبان (*Alban*) بر سرزمین رومیها. این نزاع از طریق یک جنگ اتخاذ شده بود. *Hostilius* دقیقاً با توجه به شعائر مذهبی، از خدایان به منظور گواهی بر این جنگ استمداد نمود. امپراتور روم به منظور توصیف این جنگ به عنوان امری مقدس^۱ - آنچه ما آن را «قضاوت خداوندی» نامیدیم - اهتمام خاصی ورزید. جنگ مزبور که می توان مجازاً آن را یک اوردالی نامید، بعداً به یک اوردالی واقعی مبدل گشت. طرفین مخاصمه (رومیها و آلبانها) بر مبارزه سه تن از قهرمانان خود (سه قهرمان رومی: *Horatii* و سه قهرمان آلبانی: *Curiatii*) توافق نمودند که نتیجه این کارزار به عنوان راه حل خاتمه نزاع مزبور پذیرفته شود.

۱. مفهوم لاتین آن که توسط *Liry* به کار رفت عبارتست از: *pium bellum*

نمونه حاصل از این واقعه، می‌تواند به منظور تبیین سایر وضعیتها نظیر جنگ به کار رود. خواه به منظور یافتن ساختار عمومی جنگهای اسطوره‌ای نظیر جنگ تراژان (Trojan)^۱، یا به منظور طبقه‌بندی موضوعات قومی مرتبط با جنگ. برای مثال، جنگ تراژان - که به جنگی میان یونان و تراژانها منجر شد - نزاعی بود که ما می‌توانیم آن را واجد ماهیتی قضایی بدانیم (Menelaus علیه Paris).

این اختلاف، حتی دلایل توسل به یک دوئل را نیز شامل می‌گردد. به منظور بررسی آن، از نظرها بردالی، ما می‌توانیم از یک جریان تحریفی (که به موجب آن دوئل به جنگ تبدیل می‌شود) و یک فرایند تقلیل دهنده (که جنگ را تا سطح دوئل تنزل می‌دهد) صحبت کنیم. این الگوی تحریفی و تقلیلی می‌تواند به صورت نظری، اعمال گردد، چنان که موضوع اختلاف به شکلی غیر متفاوت، دو روش را مجاز می‌شمرد. یک تفاوت، صرفاً کمیته میان جنگ و دوئل قابل تصور است و در واقع کاملاً از طریق آرایه اسناد و مدارک قومی فرهنگهایی که به جنگهای فاتحانه در مفهوم غربی آن معتقد نیستند، توجیه می‌شود، اما به شکلی که به نظر می‌رسد، هر منازعه، جنبه بردالی را در خود مفروض داشته است.

برخی از این فرهنگها که به وسیله تحقیقات نژادشناسی مستند شده‌اند، هیچ نوع جنگی نمی‌شناسند، اما هر نوع اختلافی حتی میان دو گروه یا قبیله را، از طریق دوئل حل و فصل می‌نمایند. در میان اسکیموهای موسوم به Inuit یک «اوردالی - دوئل» (به وسیله گلوله‌های برف) میان دو قهرمان طرفین تنازع، جای جنگ را می‌گرفت. به همان ترتیب کلمبیاییها نیز تمام مخاصمات میان افراد، ولایات و قبایل شان را به وسیله یک «اوردالی - دوئل» حل و فصل می‌نمودند. همچنین این روش در خصوص ساکنان آمریکای شمالی (نظیر Tlingit)، آمریکای جنوبی (Botocudo)، آفریقا (Ashanti) و استرالیا نیز صادق است. حتی هنگامی که ما از جنگ یا یک اوردالی به معنای موسع صحبت می‌کنیم، الگوی تقلیلی همواره قابل توجه خواهد بود. این امر می‌تواند در

۱. وابسته به شهر باستانی Troy در آسیای صغیر که با یونانیان جنگ داشتند. م.

شمارش تعداد مبارزان (جنگجویان)، سلاحهای به کار رفته، و مدت نزاع و... مؤثر باشد. در میان هندیان ناحیه شمال باختری، جنگ میان دو ولایت، با مرگ یکی از فرماندهان در جریان کارزار متوقف می‌شد. ترادف جنگ و دوئل در این مورد آشکار است و این که مرگ فرماندهان تقریباً در هر کجا موجب ختم نزاع می‌گردد، به هیچ وجه استثنایی نیست. اگرچه یک کارزار نیاز به شمار زیادی شرکت کننده دارد، اما در اوردالی حضور دو نفر کافی است.

نتیجه اوردالی همواره از دو حال خارج نیست، چرا که یک انتخاب میان دو پیامد احتمالی - پیش از آنکه مواجهه روی دهد - وجود دارد که احتمال وقوع هر دو مساوی است. درست همان طور که اوردالی مربوط به کتاب مقدس - که قبلاً گذشت - از طریق گزینشهای پی در پی اعمال می‌شد. این دوگانگی به خوبی از لفظ لاتین جنگ (*bellum*) - که از واژه *duellum* ماخوذ است - استفاده می‌شود.

پیکار به عنوان اوردالی - خواه به صورت جنگ، خواه دوئل - ماهیت آیین منشانه آن را به واسطه قواعد حاکم بر آن آشکار می‌سازد. از طرف دیگر، پیکار آیین منشانه در فضاهای مذهبی آیینهای مختلفی یافت می‌شود، اما شاید تنزل پیکار به اوردالی را - حتی به شکل حیرت‌آوری - بتوان از طریق توسل به اصول مستند استنباط نمود که بر آیینهای الحاقی قبیله‌ای^۱ مقدم است.

پیکارهای مربوط به آیین الحاقی، در اشکال مختلف و با کارکردهایی متنوع یافت می‌شود: میان تازه واردان با یکدیگر، میان تازه واردان و کسانی که وظیفه آشنا کردن تازه واردان را با قواعد و مقررات قبیله‌ای بر عهده داشتند و بین تازه واردان پذیرفته شده و زنان قبیله. اما برای نیل به تعبیری که مبین اوردالی باشد، ما باید هر مورد را به عنوان اثبات توانایی نسل جوان به منظور پذیرش در اجتماع بزرگسالان مدنظر قرار دهیم.

بالطبع، راههای دیگری برای آزمایش مهارتهای جوانان در کارزار وجود دارد. ما در کل، پیرامون رقابتهای ورزشی صحبت خواهیم کرد تا کارزارهای آیین منشانه. به تمامی

۱. مراد، آیینهایی است به منظور به عضویت درآمدن یک فرد - به عنوان تازه وارد - در قبیله. م.

ورزشها - که غالباً به آیینهای الحاق قبیله‌ای مربوط بوده‌اند، اما در یونان باستان یک روی داد مستقل تلقی می‌گشتند - می‌توان از دید یک اوردالی نگریست. (رسم جایزه گذاشتن برای فرد برنده هنوز هم در خصوص نهاد اوردالی قهرمانی صادق است). «قضاوت خداوندی» از میادین ورزشی یونان سرچشمه گرفت، همچنان که از اوردالی قرون وسطایی نشأت یافت. محاکمات قهرمانی - ورزشی به عالم ربانی تعلق داشت؛ رأی یا نتیجه رقابتها شهر فاتح و پیروز را از اعتباری قدسی بهره‌مند می‌ساخت.

و اما در رابطه با کارزار باید متذکر گردید که هر رقابت از یک قالب پیکار سرچشمه می‌گیرد؛ از این منظر می‌توان گفت که میدان رقابت مجازاً جایگزینی برای دوئل است، دقیقاً مانند دوئلی که مجازاً جنگ را واقع می‌سازد. با توجه به منطبق این جایگزینیهای مجازی، میان رقابت‌های قهرمانی - ورزشی و جنگ‌ها سازگاری وجود نداشت، بدین معنا که چنانچه اولی مجازاً می‌توانست جایگزینی برای مورد دوم شود، تحقق هر دو مورد (رقابت ورزشی و جنگ) در همان زمان، غیر منطقی می‌گشت؛ چنانکه رأی و تصمیمی که به لشکریان محول شده بود، می‌توانست به آن مسابقات ارجاع گردد.

عبارت «چنان که» (در جمله قبل) بر نظریه‌ای دلالت می‌کند که اگرچه به واسطه این حقیقت - که تنها جنگ‌های به معنای واقعی تعطیل می‌شدند و تماماً با این مسابقات جا به جا نمی‌گشتند - بزرگ می‌نماید، اما در عین حال به ما اجازه می‌دهد که به نحوه اجرای مسابقات ورزشی در یونان - از این جهت که با مفهوم امروزی ورزشهای ما سازگار نیست - به اجمال نظری بیفکنیم. می‌توان گفت آن رقابتها بیشتر «جنگ» بودند تا «ورزش». آنجلو برلیچ (*Angelo Brelich*) ارکان و عناصر الحاقی - ورزشی برخی جنگ‌های سنتی یونان را - میان برخی شهرها، میان اریتره (*Eretria*) و *Chaleis*، میان آنتیپها و *Boeotians* میان آرگوس و (*Argos*) و اسپارت و... - روشن ساخته است. می‌توان گفت که بیشتر، یک «اوردالی» تا «مسابقه»؛ باقید این تذکر که بر اساس یک سنت، نخستین رقابت المپیک به منظور تثبیت سلسله سلطنت *Elis* برگزار شد.

می‌توان به عنوان مثالی که واجد تمامی جنبه‌های «مسابقه، جنگ، اوردالی و خارق

العادگی» آن باشد، به یک سنت مکزیکی اشاره نمود. *Moctezuma* امپراتور *Aztec*، در یک مسابقه رقص مکزیکی در برابر پادشاه *Texcoco* - که سلطنت خود را در مقابل سه بو قلمون شرط بندی نموده بود - شکست خورد. نتیجه آن مسابقه، با شکست *Moctezuma* حقانیت پیشگویی ورود اسپانیاییها را - که بعدها مکزیکی را فتح نمودند - به اثبات رساند.

از سویی دیگر، هر مسابقه - زمانی که نتایج آن الزام آور است (برای مثال، همانند یک بخت آزمایی) - کیفیت نمایشی - تفریحی خود را از دست داده و جنبه هنری - نمایشی (*dramatic*) اوردالی را مفروض می‌دارد. نتایج تحقیقات *Lucien Levy-Bruhl* که متذکر می‌گردد انجام برخی محاکمات به وسیله اوردالی خیلی از روح حاکم بر بخت آزماییهای امروزی دور نیست، چنین تعبیری را از اوردالی به دست می‌دهد.

اوردالی به عنوان آیین الحاقی: (به عضویت قبیله درآمدن). به منظور رجوع به کارکرد آزمایشی^۱ کارزار آیین منشانه در مناسبات الحاقی قبیله‌ای، به طور خلاصه می‌توان گفت که نه تنها این مناسبات بلکه تمامی محاکماتی که الحاق افراد به منظور عضویت در قبیله موضوع آنست، کم و بیش با انواع مختلف شناخته شده اوردالی، قابل مقایسه هستند. تشبیه و مقایسه «محاکمات الحاقی استقامتی در برابر ترهیب^۲»، با «محاکمات از طریق اوردالی» که چنین آزمایش استقامتی در آن به منظور اثبات بی‌گناهی متهم به کار می‌رود، چندان مشکل نیست. همچنین اوردالی به وسیله شکنجه با کارکردی قضایی معرفی می‌شود؛ در میان محاکمات الحاقی ثبت شده به وسیله نژادشناسان، در واقع می‌توان نمادهایی از شکنجه به معنای واقعی را ملاحظه نمود. پیرو آنچه گفته شد، تحول آیین الحاقی از قبیله‌ای به الحاقات برخی آیینهای عبادی (مذهبی) که محاکمه از طریق اوردالی شاهدی بر یک واقعیت فوق بشری (خارق العاده) است که فرد تازه وارد (به قبیله) در آن شرکت می‌کند، نیز چندان مشکل نیست. از منظری دیگر

۲. درد و رنج وارده به بدن. م.

۱. و بنابر این نظیر اوردالی.

می‌توان از یک سلسله نیروهای استثنایی، حاصل از یک حوزه معنوی مفروض، صحبت به میان آورد.

شاخص‌ترین این نیروها آنهایی است که به انسان توانایی قدم زدن بدون آسیب بر روی تیغه‌های آهنی یا سنگهای گداخته و سوزان را می‌دهد. ما می‌توانیم آن را یک اوردالی به وسیله آتش بنامیم، که خیلی به اوردالی «نُه تیغه» فرانکها شبیه است. اشاعه این قسم محاکمه (به وسیله آتش) جالب توجه است: پیروان آیین *Hirpi Sorani* در *Apollo - Mount Soracte* در *Latium vetus* مصطلح به *Hirpi Sorani* این روش را اعمال می‌کردند. راه رفتن روی تیغه‌های سوزان با سنگهای گداخته، هنوز هم در *Cappadocia*، هند، چین، ژاپن، جزایر فیجی، تاهیتی (در جزایر پلی نزی)، یوکاتن و نقاط دیگر مشاهده می‌شود.

اما به منظور تهذیب در سطحی مذهبی، *Mazdaism*^۱ از آیینی^۲ - دارای ارزش دوگانه قضایی و الحاقی - حکایت می‌کند که به شکل متقارنی با اوردالی مقایسه می‌شود. در *Dinkard* - یک متن پهلوی مربوط به قرن نهم - می‌توان تأثیر زرتشت را به وضوح مشاهده نمود. این متن به سی و سه گونه اوردالی اشاره می‌کند که در جریان آنها کسی که تبرئه و یا محکوم می‌گردد، معین می‌شود. در اوستا، اشارات پیوسته‌ای به روشها و کارکردهای اوردالی وجود دارد. با استفاده از شقوق مختلف، اخذ اقرار به وسیله اوردالی از تازه واردی (به قوم یا قبیله) که کاهن روحانی او را به محاکمه از طریق آتش تسلیم کرده، لازم و ضروری به نظر می‌رسید. شاید از طریق فرو بردن دستها در روغن جوشان (و شاید به شکلی دقیقتر: روغن حیوانی یا گیاهی). در جایی دیگر (وندیداد = *Vendidad*) محاکمات با ماهیت اخلاقی یافت می‌شود. در هر حال، به منظور تهذیب

۱. آیین مزدا؛ مذهب یا دینی در ایران باستان که زرتشت آن را اصلاح کرد. این مذهب طرفدار ثنویت است و معتقد است ضمیر و نفس هر انسانی صحنه مبارزه دو اصل می‌باشد: بدی (اهریمن) و خوبی (اهورا مزدا) و اعتقاد به اینکه پیروزی نهایی از آن اهورا مزدا است. (مهرداد مهرین، دایرة المعارف اطلاعات عمومی، نشر جاویدان، چاپ دوم، ص ۵۴۴). م.

۲. موسوم به *varah* (ور) در زبان اوستایی.

مذهبی، این اوردالیها مجازاً به محاکمه به وسیله مایع جوشان استحاله می‌یابند. همچنین اوردالیهای قضایی واقعی نیز وجود دارند: متهم باید آب محتوی گوگرد و یا زرنيخ را بنوشد تا در جریان آن، گناهکاری او به اثبات رسیده و دروغی که او به قاضی می‌گوید یا به وسیله آن الهه میترا را فریب می‌دهد، اثبات گردد. در نهایت، کارکرد قضایی و الحاقی در یک جنبه ایزدی با هم ترکیب می‌شوند که در آن، یک اوردالی متعالی عنصر اساسی اثبات گناه بوده و نتیجه مثبت و منفی محاکمه (پاداش یا محکومیت) را فراهم می‌سازد. در این طرز تلقی، ما در یکی از پنج گاتای (Gathas) منسوب به زرتشت می‌خوانیم که تازه واردان، ملزم به تمیز خود از گناهکاران (غیر تازه واردان) خواهند بود، تا بدین وسیله از حق تلافی که به وسیله اوردالی فلز مذاب (گداخته) به آنها منسوب خواهد گشت، برخوردار شوند.

در نتیجه، اوردالی یک عنصر فرعی مذهب مزدا نیست، بلکه در قالب یک آیین، دو خصیصه اصلی این کیش را نشان می‌دهد: ثنویت (پرستش دو خدا) و توجه به *asha* اصطلاحی که می‌توان آن را هم به معنای «جوانی» و هم «عدالت» (حکم و فرمان عادلانه) ترجمه کرد. ثنویت *Mazdean* با قاعده دوگانه‌ای که به وسیله اوردالی تصریح می‌شود، سازگاری دارد.

توجه به *asha* با این کارکرد قضایی که^۱ در هر اوردالی - در هر مفهومی - یافت می‌شود، مرتبط است.